

درواقع منافع خود را همراه و در منافع جمع می‌بیند این نوع جهان‌بینی از دیدگاه من بطور مشخص در «نینوا» و در «عشق طاهر» بخوبی دیده می‌شود و مسائل اجتماعی و مردم برای او بسیار مهم هستند. تصور من این است آقای علیزاده هیچ گاه کار سفارشی قبول نمی‌کند و همان‌طور که یک فیلم از صافی ذهن یک کارگردان عبور می‌کند از صافی ذهن او هم می‌گذرد و این همان چیزی است که حتماً در مخاطب تأثیر می‌گذارد. آقای علیزاده از آن دست آهنگسازانی است که توسط کارگردان‌ها انتخاب می‌شود و در رابطه این همکاری انتخاب می‌کند که خواهد بود یا خیر و همین موضوع سبب ماندگاری کارهای او در اذهان مردم است.

**خلعتبری:** علیزاده در چند سال گذشته کار بزرگی انجام داده است که یک بخش آن حس کنجکاو و سرکشیدن به نقاط مختلف ایران بوده و یک بخش آن توانایی بالای او در بداهه نوازی. اوبه دور ایران سفر می‌کند و بداهه نوازی انجام می‌دهد، آن هم در دوره‌ای که سلاقی مردم متفاوت شده است. به شهرستان‌های بسیار کوچک مانند سیاهکل سفر کرده و کنسرت برگزار می‌کند و سالن‌ها پر از جمعیت است و مردم علاقه‌مند به موسیقی او. یعنی آنقدر به کار خود مؤمن است که در موقعیتی که مردم بیشتر به موسیقی پاپیلوار (عامه پسند) روی آورده‌اند، موسیقی بداهه را عرضه می‌کند و این سفرها درس بسیار بزرگی برای دیگران است تا بداندن مردم را نه دست کم بگیرد و نه فراموش کند. درواقع علی رغم انتقادی که به مردم داریم نمی‌توانیم همه را در یک صف قرار بدهیم، مردم یک گروه نیستند مردم با فردیت‌شان همراهند و این سفرها آن فردیت را به مردم نشان داد. اوبه ما یاد داد اگر مؤمنانه رفتار کنیم، می‌توانیم اجتماعات را به وجود آوریم کم هستند استادانی که به دنبال آینده باشند، آینده‌ای که رجوع به گذشته دارد و در آنجا است که می‌گوییم سریال «زیر تیغ» یک گرایش مردمی است که تبدیل به یک اثر متفاوت می‌شود و هر بار که ایشان کنسرت می‌گذارد، منتظر یک اتفاق و حال دوباره هستیم.

به عقیده من نباید در همه جا و به زور سنت را نگاه داریم و این نگاه گاهی اوقات می‌تواند خطرناک هم باشد و هر موضوعی که در یک روند اتفاق بیفتد قابل پذیرش تر از این است که به یک انقلاب آن موضوع بزرگ ما عوامل بیرونی هستند که این روند را مخدوش کرده و مانند یک سونامی تخریب می‌کند و روی همه چیز تأثیر می‌گذارد. حسین علیزاده در موسیقی انقلابی نکرده بلکه در روند آن تحول و تغییر ایجاد کرده است. حتی همکاری بسیاری داشت که هر آنچه اگر کسی از سنت عبور می‌کرد بخاطر نگاه متعصبانه‌اش به سنت آن فرد را تخطئه کردند اما حسین علیزاده این کار را انجام داد به علاوه اینکه اصراری ندارد همه مثل او باشند حتی زمانی که مدیر هنرستان موسیقی بود. به گفته آقای نجفی او انتخاب شد و خودش را تحمیل نکرد. در مقابل افکار شبیه آقای علیزاده آهنگسازی مانند آقای علیرضا مشایخی است که نگاهش به موسیقی بسیار مدرن است و تحت تأثیر مدرنیست‌های اواسط قرن بیستم است و البته گاهی به موسیقی‌های سازهای ایرانی هم گرایش دارد اما جنس کارش با علیزاده متفاوت است.

■ **به عنوان سؤال آخر در یک جمله تعریف شما از حسین علیزاده چیست؟**  
نجفی: یک ایرانی مردمی و جستجوگر همچون آب روان که نمی‌خواهد بایستد تا به متجلاّب تبدیل شود و تنها راه رفتن و حرکت کردن است. جهان ما در حال حرکت است و علیزاده تجسم چنین انسان هنرمندی است. علیزاده انتخاب کرده که حرکت کند و تغییر را باور دارد. موضوعی که هنوز هم باور آن برای خیلی از ماها سخت است و شاید تنها رُفت باعث می‌شود «دلشدگان» ساز را با یعنی حسین علیزاده.

“**نجفی:** در دنیای هنر یک تعداد از چهره‌ها تاریخ‌ساز و متفاوت هستند و حسین علیزاده از آن دسته هنرمندانی است که کار متفاوت خلق کرده و همچنان این مسیر را ادامه می‌دهد. اما می‌خواهم بگویم با شنیدن موسیقی‌های حسین علیزاده دچار تخیل می‌شوم و جهان انتزاع در شخص من یعنی شنیدن موسیقی حسین علیزاده



نکته دیگر موضوع زمان مناسب برای ارائه اثر هم هست. هنر تاریخ و سلیقه و عادت ایجاد می‌کند. الان به خیلی از کارهای علیزاده عادت هم کرده‌ایم ولی در شروع کار نو، مقاومت در پذیرش هم هست. به عنوان مثال اگر آقای علیزاده موسیقی فیلم «گبه» را برای «عروسی خویان» می‌ساخت، شاید از این نوع موسیقی جواب نمی‌گرفت اما به هر صورت موسیقی که کار می‌کنیم برای حال امروز هم باید باشد و نستی با تجربیات امروز دارد. البته کار نو کردن همیشه همراه با ریسک بوده است. آقای علیزاده انسان اخلاق‌گرا و بشدت عاطفی است اینقدر عاطفی که روی آدم‌ها تأثیر می‌گذارد.

ما نیازمند هنر هستیم نیازمند هنر موسیقی دوره خودمان و آن موسیقی باید بوجود آید نه اینکه از پیش وجود داشته باشد. جامعه رو به رشد جامعه‌ای است که آدم‌ها بیشتر دنبال سفارش هستند و در آن جامعه مدیا تعیین کننده سلیقه مردم نیست. موسیقی حسین علیزاده، موسیقی سفارش روزگارش به اوست. روزگاری که شامل متفکرین و مردم و احوالات‌شان می‌شود.

■ **نکته باز و قابل تأمل از نگاه حسین علیزاده که دغدغه او بوده، توجه به مسائل پیرامون جامعه و مردم است و این نگاه در کارهای او نمود پیدا کرده و اغلب با فیلم‌نامه‌هایی همراه می‌شود که مضامین اجتماعی را مدنظر داشته و بی شک با روایات و سازگار است، مانند موسیقی سریال «زیر تیغ»، از دیدگاه شما این نگاربر خاسته از چیست؟**

**نجفی:** با شناخت از حسین علیزاده به این موضوع می‌رسید که او به لحاظ تفکر درخشان از سازهای کوبه‌ای که از سازهای بومی بودند و فکر می‌کنم ساخت این آثار در سیمای دنیام بی‌تأثیر نبوده است.

“**خلعتبری:** زمانی که نوجوان بودم کارهای علیزاده را در جشن هنر شیراز، جریان مرکز حفظ و اشاعه موسیقی و ماجرای که بعدها به «چاووش» منتهی شد دنبال می‌کردم؛ آن زمان فعالیت‌م در زمینه موسیقی نوجوان بود اما با شنیدن آن نوع موسیقی متوجه شدم در موسیقی چیزی دیگری هم اتفاق افتاده و گویا حسین علیزاده قرار است در هر زمان جریان جدیدی را به آدم‌ها یاد آوری کند



یک جمله ساده باشد اما بدان معنا است که این موزیسین یا فیلم‌بردار یا طراح صحنه با این فیلم عجین شده و ارتباط برقرار کرده است و این موضوع را نباید فراموش کنیم. همیشه در مصاحبه‌هایم گفته‌ام اگر معمار و شهرساز نبودم امکان نداشت بتوانم «سریداران» را بسازم و این نگاه من در فضای سریداران دیده می‌کنم، موسیقی آن را می‌شنوم اما موزیسین نیستم که بتوانم جسم انتقال بدهم.

■ **یعنی پیش از انتخاب آهنگساز موسیقی فیلم رایخوبی حس می‌کنید یا از دیدگاه آهنگساز این موضوع را دنبال می‌کنید؟**

نجفی: تا به حال به این موضوع فکر نکرده‌ام و این تقسیم‌بندی را نداشتم. وقتی آهنگساز را انتخاب می‌کنم- که در بسیاری از مواقع همکاری با موزیسین‌های بزرگ را شانس خود می‌دانم- فکر می‌کنم که من همه اعتمادم را به او منتقل می‌کنم و در صلاحیت اوست.

**خلعتبری:** آقای نجفی اشاره به فیلم «گبه» داشت اثری بسیار متفاوت از دیگر کارهای علیزاده. تا پیش از ساخت موسیقی این فیلم، خط‌کشی‌هایی در ساخت موسیقی ایرانی وجود داشت چرا که عده‌ای از دوستان بر این نظر بودند که سازهای سنتی یا سازهای موسیقی ایرانی نمی‌توانند در کنار فیلم‌های درام قرار بگیرند و نیاز به سازهای ارکستر سفوفونیک و... است اما با موسیقی «گبه» این خط‌کشی‌ها پایان یافت و نقطه آغازی برای موسیقی‌های ایرانی در کنار کارهای دراماتیک بود، بدون آنکه حالت‌های تصنیف‌گونه داشته باشد مانند اثر ماندگار «دلشدگان». در واقع لایت موفی‌های مستقل غیرتصنیفی به موسیقی تبدیل شدند و در کنار آن استفاده درخشان از سازهای کوبه‌ای که از سازهای بومی بودند و فکر می‌کنم ساخت این آثار در سیمای دنیام بی‌تأثیر نبوده است.

اما علیزاده شروع‌کننده آن در ایران است. من در موسیقی ویدئو کلیپ نواپی و چند موسیقی فیلم دیگر مثل «کولی» (علی شاه حاتمی) و «هامون و دریا» (ابراهیم فروزش) بشدت تحت تأثیر او بوده‌ام.

این تحولات البته بی‌تأثیر از مغرب زمین نیست، ولی نماینده شرق امروز است. ایران در تمام شرق از این لحاظ متمایز است و دلیلش هم منابع تفکری در این سرزمین است. ایرانی متفکر به دنبال نو شدن از درون است و نه بیرون. از دیدگاه من حسین علیزاده به دو دلیل توانسته متمایز و موفق‌تر از دیگران عمل کند: نخست توانایی در اجرای آثار کلاسیک ایرانی و تبجر در نوازندگی تار است. در واقع اگر علیزاده خیلی خوب ساز نمی‌نواخت طبیعتاً نمی‌توانست چندان مولود کارهای دیگر باشد و دیگر اصالت ایرانی بودنش است. هنوز هم وقتی با علیزاده صحبت می‌کنم از همان تهران قدیم و کوچه پس‌کوچه‌ها و بازار سخن می‌گویم. نکته دیگر اینکه خوشختانه تعریف دیگران هم روی او تأثیری ندارد، خصوصاً خارجی‌ها. در واقع دو موضوع ایرانی بودن و توانایی موجب شده آثاری را به‌وجود آورد که بدون شک برتر از تمام آهنگسازان بوده است. به این دلیل می‌گویم برتر چرا که آهنگسازان بسیاری چون آقایان مه‌رمان روحانی و احمد پژمان در این زمینه کار کرده‌اند که البته آقای پژمان استاد من و آقای علیزاده هستند اما توانایی نوازندگی تار آقای علیزاده را نداشتم و این همان تفاوت است. من به عنوان یک آهنگساز وقتی با یک نوازنده ایرانی مواجه می‌شوم، باید به او بگویم این نت را به موسیقی تبدیل کن به این علت که موسیقی ایرانی و مقامی ظرافت و لهجه‌های مختلفی دارد که نمی‌توانم با نت منتقل کنم اما علیزاده آن را اجرا می‌کند و جالب است کسانی که با او همکاری می‌کنند، باید به مکتب علیزاده نزدیک شده باشند وگرنه این همکاری ادامه نخواهد داشت و این همان اتفاق بزرگی است که علیزاده را مجزا می‌کند. علیزاده کسی است که بموقع به فرنگ می‌رود؛ یعنی زمانی که موسیقی ایرانی را به‌طور کامل آموخته و در آنجا به دنبال پیدا کردن چیز دیگری نیست چرا که خود پیدا کرده‌اش را به فرنگ می‌برد؛ اتفاق بدی که در

زمینه هنرمندان ما بسیار به چشم می‌خورد که خود کم‌کرده‌شان را در فرنگ پیدا کنند. اما علیزاده چیزهایی که باید دریافت می‌کند و زمانی که برمی‌گردد نه آن تأثیرپذیری را انکار می‌کند نه وابستگی‌اش می‌شود. به همین علت است که به دنبال جایزه‌ای از جای دیگری نبوده و نیست و من احساس می‌کنم خود او یک تندیس است. علیزاده انسان گذشته، حال و مهم‌تر از همه آینده است و هر بار که با او صحبت می‌کنم، می‌گویم منتظرم اتفاق دیگری خلق کند و هرگز قانع نمی‌شوم. ■ **اشاره داشتید به تأکید اصالت ایرانی بودن در نگاه استاد علیزاده و این نگاه ایرانی بودن در موسیقی فیلم‌های او به خوبی منعکس شده و اتفاقاً از موضوعاتی که علیزاده همیشه به آن تأکید داشته و دارد استفاده از تم‌های ایرانی و بویژه موسیقی بومی در فیلم‌های ایرانی است که چندان مورد توجه آهنگسازان و بویژه کارگردانان نبوده. حالا این موضوع به خاطر عدم شناخت و آگاهی است یا دلیل دیگری می‌تواند داشته باشد؟**

**نجفی:** زمانی که یک کارگردان فیلمی را می‌سازد، باید بداند چه چیزی در تخیل و اندیشه دارد و به دنبال چیست. اگر آن کارگردان به این مقوله که اشاره کردید اندیشیده باشد، طبیعتاً ادامه کارش همان دیالوگی است که با علیزاده خواهد داشت و اگر فکر نکرده باشد ممکن است کسانی مانند علیزاده مزاحم کارش باشند و مخالف با سلیقه او. منظورم این است که موزیسین و کارگردان در ادامه کار هم قرار می‌گیرند و از آن لحظه که کارگردان به بافت فیلم می‌اندیشد موسیقی فیلم را هم می‌بند و می‌شود، حتی لحظاتی که موسیقی در فیلم قرار ندارد به نظر او این صحنه قابل موسیقی است و آن کارگردان موسیقی را می‌شنود. باز هم تأکید می‌کنم وقتی خلعتبری اشاره می‌کند این فیلم من هم هست، شاید



رضا عطریان/ ایران

می‌دهد عکس‌العمل در مقابل آن اتفاق است و خود رفلکس همان ماجرا است و آن تصویر قصه و ماجرا را به صدا تبدیل می‌کند و به همین علت است که به دنبال صدای نو و حتی ساز نوی گردد...

جهان حوزه اندیشه است. حوزه امکان اندیشیدن است. حتی اگر فکری نباشد، امکان آن هست. هنرمند از این امکان استفاده و چیزی را خلق می‌کند که نبوده ولی موقعیت بودن داشته است. بداهه گفتن و پرداختن یعنی هاشمی که پیش از انقلاب ساخته شد و موسیقی فیلم آن برعهده آقای مرتضی خاتنه بود موسیقی آن جدای از فیلم نبود و به شما کمک می‌کرد تصویر را بهتر ببینید و درک کنید. اما حُسن کار آقای علیزاده این است که تصویر را برای مخاطب کامل‌تر و شفاف‌تر می‌کند و آن موسیقی را جدای از سینما نمی‌شنوید. به‌طور مثال در فیلم «قصر» می‌توان موسیقی را جدا از فیلم شنید و با خود زمزمه کرد اما در «گبه» ممکن نیست این حالت برای مخاطب به‌وجود آید. یعنی موسیقی و فیلم مانند خود

«گبه» در تار و پود هم تنیده شده‌اند. یعنی ساخت موسیقی باید به گونه‌ای باشد که از فیلم خارج نشود. این موضوع در کارهای تارکوفسکی هم قابل مشاهده است. **خلعتبری:** به اعتقاد من همه رفتارهای بشر به نوعی عکس‌العمل است و بدون عمل قابل تصور نیست. نکته مهمی که در کارهای آقای علیزاده دیده می‌شود ارتباط زندگی شخصی‌اش با هنر است و از دیدگاه من هنرمند کسی است که زندگی و کارش در ارتباط با هنر بوده و هست. برخی افراد هم هستند که کارهای هنری انجام می‌دهند اما هنرمند تلقی نمی‌شوند و هنر برای آنها فقط یک ابزار است. همان شعر سعدی است که می‌گوید من در میان جمعم و دلم جای دیگر است و برایم خلوت ایجاد می‌کند...

■ **برخی کارگردانان بر این نظرند آثار موسیقی فیلم حسین علیزاده دارای تصویر است و این درک تصویر در موسیقی او کاملاً محسوس است و این همان تفاوت علیزاده با دیگر آهنگسازان است. از دیدگاه شما این تصویر در «عشق طاهر» چگونه خلق شد؟**

**نجفی:** یک زمان وقتی فیلمی می‌بینید احساس می‌کنید موسیقی مجزا از فیلم است مانند اکثریت فیلم‌فارسی‌های قبل از انقلاب. البته فیلم «سه قاب» که کارگردانی زکریا هاشمی که پیش از انقلاب ساخته شد و موسیقی فیلم آن برعهده آقای مرتضی خاتنه بود موسیقی آن جدای از فیلم نبود و به شما

کمک می‌کرد تصویر را بهتر ببینید و درک کنید. اما حُسن کار آقای علیزاده این است که تصویر را برای مخاطب کامل‌تر و شفاف‌تر می‌کند و آن موسیقی را جدای از سینما نمی‌شنوید. به‌طور مثال در فیلم «قصر» می‌توان موسیقی را جدا از فیلم شنید و با خود زمزمه کرد اما در «گبه» ممکن نیست این حالت برای مخاطب به‌وجود آید. یعنی موسیقی و فیلم مانند خود «گبه» در تار و پود هم تنیده شده‌اند. یعنی ساخت موسیقی باید به گونه‌ای باشد که از فیلم خارج نشود. این موضوع در کارهای تارکوفسکی هم قابل مشاهده است. **خلعتبری:** به اعتقاد من همه رفتارهای بشر به نوعی عکس‌العمل است و بدون عمل قابل تصور نیست. نکته مهمی که در کارهای آقای علیزاده دیده می‌شود ارتباط زندگی شخصی‌اش با هنر است و از دیدگاه من هنرمند کسی است که زندگی و کارش در ارتباط با هنر بوده و هست. برخی افراد هم هستند که کارهای هنری انجام می‌دهند اما هنرمند تلقی نمی‌شوند و هنر برای آنها فقط یک ابزار است. همان شعر سعدی است که می‌گوید من در میان جمعم و دلم جای دیگر است و برایم خلوت ایجاد می‌کند...

**نجفی:** تخلیم، مراهبه حرکت درمی‌آورد و در جهان دیگری می‌شوم. برای من موسیقی خود هنرش است و اگر نباشد یا هنرمند نیست و یا هنر نیست. جهان منکسر اینها را از هم جدا می‌کند.

شما گفتمید وقتی رمان می‌خوانید دچار خیال می‌شوید و در موسیقی هم همین‌طور. با توجه به معنی گرای ادبی و معناگرایی موسیقی، پس وجه تشابه این دو همانا خیال‌انگیزی هنر است. وجه خیالی خلق و خیال مخلوق از یک دست‌اند و شاعری همه‌اش اعتبار بخشیدن به این خیال است و واقعیت صدا، تنها صوت نیست. مخلوقی است که با تن می‌آمیزد و جاندار می‌شود. زمانی که دو نفر درباره یک موضوع واحد حرف می‌زنند، هر دو با آن موضوع یکی می‌شوند. زمان و مکاشفان یکی می‌شود و موضوع در روانشان جاری و یکی، هنرمند خود هنرش است و اگر نباشد یا هنرمند نیست و یا هنر نیست. جهان منکسر اینها را از هم جدا می‌کند.

**نجفی:** تخلیم، مراهبه حرکت درمی‌آورد و در جهان دیگری می‌شوم. برای من موسیقی خود هنرش است و اگر نباشد یا هنرمند نیست و یا هنر نیست. جهان منکسر اینها را از هم جدا می‌کند.

آقای خلعتبری به نکته‌ای درباره سینما و ارتباط با موسیقی فیلم اشاره کرد که برایم بسیار جالب بود و گریمر و دکوراتور یک فیلم هم شاید همین نظر را داشته باشد و بگوید این فیلم برای من هم هست درواقع وقتی می‌گویم سینما باید همه این ویژگی‌ها را داشته باشد.

باید بگویم سینما تنها هنری است که مولود مدرنیته است، یعنی هنر متفکر. یک موزیسین می‌تواند آهنگ بسازد و در آن کار بنوازند یا یک شاعر و نقاش و حتی یک بازیگر نتانر، اما در سینما اینگونه نیست چرا که در آنجا ابزار کاربرد دارد. **خلعتبری:** شما گفتید وقتی رمان می‌خوانید دچار خیال می‌شوید و در موسیقی هم همین‌طور. با توجه به معنی گرای ادبی و معناگرایی موسیقی، پس وجه تشابه این دو همانا خیال‌انگیزی هنر است. وجه خیالی خلق و خیال مخلوق از یک دست‌اند و شاعری همه‌اش اعتبار بخشیدن به این خیال است و واقعیت صدا، تنها صوت نیست. مخلوقی است که با تن می‌آمیزد و جاندار می‌شود. زمانی که دو نفر درباره یک موضوع واحد حرف می‌زنند، هر دو با آن موضوع یکی می‌شوند. زمان و مکاشفان یکی می‌شود و موضوع در روانشان جاری و یکی، هنرمند خود هنرش است و اگر نباشد یا هنرمند نیست و یا هنر نیست. جهان منکسر اینها را از هم جدا می‌کند.

**نجفی:** تخلیم، مراهبه حرکت درمی‌آورد و در جهان دیگری می‌شوم. برای من موسیقی خود هنرش است و اگر نباشد یا هنرمند نیست و یا هنر نیست. جهان منکسر اینها را از هم جدا می‌کند.

حاتمی است. سه غول دنیای هنر یعنی علی حاتمی، حسین علیزاده در کنار صدای جادویی محمدرضا شجریان زیبایی این اثر را چند برابر کرده است. حسین علیزاده معتقد است که علی حاتمی با فیلم «دلشدگان» ساز را با سینما به مردم نشان داد.



موسیقی دوره‌های مختلف تاریخی که در سریال بود، با توجه به المان‌ها، نمادهای جغرافیایی و تاریخی با تکیه بر ردیف دستگامی ساخته است. این موسیقی توانسته تا تکیه بر فضا و حجم موسیقی ایرانی احساسات و کشمکش‌های داستانی برای مخاطب به نمایش بگذارد.

**ماندگارترین اثر: دلشدگان**  
سخت‌ترین کار انتخاب یک اثر بین ۲۰ اثر موسیقی فیلم حسین علیزاده است. اگر مجبور به انتخاب یک اثر بین آثار سیمایی این آهنگساز باشیم، بی‌شک فیلم «دلشدگان» اثر ماندگار علی



پخش از شبکه اول سیماتوپیه و تولید شد. فیلمنامه سریال در زمره سریال‌های «الف» سیمابه‌شمار می‌رود و مربوط به دوره‌ای تاریخی مختلف ایران است که توسط مسعود جعفری جوزانی در مدت دو سال نوشته شده است. علیزاده موسیقی سریال تاریخی «در چشم باد» را با بهره‌گیری از

فجر بوده‌اند. او چهارمین سیمجر را از جشنواره فیلم فجر برای فیلم ملکه ساخته محمد علی باشه آهنگر گرفت.

**دومین سریال تلویزیونی: در چشم باد**  
بررسی آثار تلویزیونی حسین علیزاده با یک حسرت همراه است، حسرت خالی شدن تلویزیون از هنرمندان صاحب‌سبک و خوش فکر. «در چشم باد» گواه این ادعا است که زمانی حسین علیزاده برای تلویزیون موسیقی می‌ساخته البته این زمان چندان دور نیست ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۷ سریال «در چشم باد» به کارگردانی مسعود جوزانی در ۴۴ قسمت ۵۰ دقیقه‌ای برای



و آرام آرام به زیر تیغ اش بر دم.

**چهارمین سیمجر: ملکه**

«حسین علیزاده»، با کسب ۴ سیمجر بلورین به همراه «محمدرضا علیقلی» و «مجدد انتظامی» از موفق‌ترین چهره‌های حاضر در جشنواره فیلم

نیمه شب ششم آذرماه ۱۳۸۴ در حالی که صحنه کنسرت او به همراه کیهان کلهر، محمدرضا شجریان و همایون را در تالار بزرگ کشور آماده می‌کرد تا تمرین‌های نهایی انجام شود نمی‌دانست که بیشتر همان شعر سعدی است که می‌گوید من در میان جمعم و دلم جای دیگر است و برایم خلوت ایجاد می‌کند...